

رابطه مناسبات قومی و امنیت در استان سیستان و بلوچستان

هادی طلوعی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

موضوع قومیت‌ها در سرفصل منافع ملی هر کشور دارای جایگاه مهمی است. در عصر حاضر یکی از الزامات توسعه هر کشوری تکیه بر همبستگی و مشارکت عمومی برای همگرایی قومیت‌ها، مذاهب و گروه‌های اقلیت است. حال اگر این اقلیت‌ها در مناطق مرزی سکونت داشته باشند علاوه بر موضوع افزایش فرصت‌های توسعه برای این اقوام، چالش امنیت در مناطق مرزی نیز متوجه حکومت‌ها خواهد شد. در صورتی که اقوام گوناگون و اقلیت‌های مذهبی در مهم‌ترین حوزه‌های راهبردی و مرزی هر کشور اسکان پیدا کنند و عقبه‌ی اجتماعی و فرهنگی آن‌ها در ورای مرزها و خارج از حوزه نفوذ و حاکمیت ملی قرار داشته باشد، به لحاظ ارتباط و پیوند این اقوام به خارج از مرزها، هرگونه چالش و بحران بیرونی نیز به‌سادگی به داخل مرزها سرایت می‌کند و امکان نظارت دولت بر این مناطق به‌شدت کاهش می‌یابد. هم‌چنین این مسئله زمانی که با اهداف بیگانگان همراه می‌شود به منبعی برای تهدید علیه امنیت کشور تبدیل می‌شود. ورود عناصر بیگانه به ساخت سیاسی کشورها با سوءاستفاده از ناهمگونی اقوام و اقلیت‌های قومی و مذهبی به سهولت صورت می‌گیرد و از این رهگذر علاوه بر مسائل داخلی، سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی این گونه کشورها نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد، به طوری که تأثیر این مداخلات و ناامنی‌ها بر امنیت استان سیستان و بلوچستان در کشورمان مشهود است. در این تحقیق رابطه مناسبات قومی و امنیت در این استان بررسی می‌شود.

کلید واژه‌ها

مناسبات قومی، امنیت، وهابیت، سیستان و بلوچستان.

در گذشته امنیت فقط به معنی نبود تهدید نظامی تلقی می‌شد؛ ولی امروزه مؤلفه‌های امنیت افزایش یافته و تمامی ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و حتی قومی را شامل می‌شود. از این نظر بسیاری از کشورهای جهان چند قومیتی و چند فرهنگی هستند. در واقع تنها در 14 کشور جهان اقلیت قابل توجهی وجود ندارد و در این میان تنها 4 درصد جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که دارای یک گروه قومی هستند (قاسمیانی، 1380)؛ بنابراین اقوام به عنوان گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار، نقشی حساس در مسائل سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی کشورها ایفا می‌کنند. مسائل قومی از شاخص‌های عمده در شناخت ظرفیت کشورها برای نیل به ثبات و دوری از خشونت به حساب می‌آید. به طوری که ظرفیت دولت‌ها در بهره‌گیری از تجارب اقوام و فرهنگ‌های مختلف به پیشرفت اقتصادی و انسجام اجتماعی می‌انجامد؛ اما ضعف یا ناکامی کشورها در یکپارچه‌سازی گروه‌های قومی گوناگون و تبدیل آن‌ها به نیروی سیاسی متحد، تهدیدات امنیتی را به همراه می‌آورد. با توجه به عملکرد ناموفق دولت‌ها در استفاده از توانایی‌های اقوام در داخل کشورها، به نظر می‌رسد که تهدیدات ناشی از اقلیت‌ها در کشورهای مختلف بیش از فرصت‌های ناشی از این آن‌ها باشد. چنان که رشد احساسات قومی و جدایی‌طلبی در مناطق مختلف، بحران‌های فراوانی را دامن‌گیر دولت‌ها ساخته و منازعات قومی را گسترش داده است. از دهه‌های گذشته تاکنون درگیری‌های مختلفی در سطح جهان وجود داشته که بسیاری از آن‌ها منشأ نژادی و قومی داشته‌اند. جدایی چک و اسلواکی، نسل‌کشی در رواندا، کوزوو، تنش جدایی‌خواهانه باسک اسپانیا، مناقشه دیرینه ترک‌ها و یونانی‌ها بر سر قبرس، عملیات برهه‌های تأمیل در سریلانکا، خیزش مردم تیمور شرقی در اندونزی، تنش‌ها در کشمیر، شورش کردها در کردستان ایران، ترکیه و عراق نمونه‌هایی از این اختلافات و درگیری‌ها هستند (رضوی آل هاشم و دیگران، 1388: 17-18). افزایش این منازعات به حدی است که معادلات سیاسی و ترتیبات ژئوپلیتیک را در سراسر جهان به چالش فراخوانده است. در این میان جوامع موسوم به جهان سوم از این حیث با دشواری‌های بیشتری مواجه هستند. این رویارویی‌ها نتیجه برخورد ناسیونالیسم¹ قومی (به تعبیری حاشیه‌ای) و ناسیونالیسم رسمی و القایی از سوی دولت است. این موضوع در منطقه خاورمیانه که موزاییکی از اقوام و مذاهب مختلف است نمود بیشتری دارد. این منطقه علاوه بر اهمیت استراتژیک و منابع طبیعی، دارای تنوعات چشمگیر قومی، نژادی و فرهنگی است. در این میان ایران و همسایگان آن به نحو گسترده‌ای تحت تأثیر تنوعات فرهنگی و اجتماعی قومیت‌ها قرار دارند. لذا نحوه تعامل حاکمیت با تنوع قومی در داخل و اتخاذ خط‌مشی و سیاست‌های دموکراتیک و عاقلانه عامل مهمی است که در همگرایی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی تأثیرگذار می‌باشد و می‌تواند فرصتی برای تقویت امنیت ملی کشور ایجاد کند. در غیر این صورت موجب تهدید منافع ملی گردیده و بر تنش‌های قومی می‌افزاید. از این منظر ایران و پاکستان به دلیل این که هر یک شماری از جمعیت قوم بلوچ را در خود جای داده‌اند و از نظر قومی و فرهنگی شباهت‌های بسیاری بین اقوام ساکن جنوب شرقی ایران و غرب پاکستان وجود دارد، شایسته توجه هستند. این منطقه از کشور، از سال‌های پیش دستخوش ناامنی‌های بسیاری بوده و مسائلی مانند قاچاق مواد مخدر، تروریسم²، و فوور سلاح‌های جنگی و خرید و فروش آن و درگیری‌های قبیله‌ای و مذهبی در آن به وجود آمده‌اند. از طرف دیگر این معضلات به نحو ناگسستنی با پدیده قومیت در این منطقه گره خورده است. شاید در نگاه اول این موضوع چندان اهمیتی نداشته باشد؛ اما با دقت در ترکیب جمعیتی این استان که شامل دو قوم سیستانی و بلوچ است این پدیده واجد اهمیت بسیاری می‌شود.

1- Nationalism.

2 - Terrorism.

برای بررسی و آسیب‌شناسی مسائل کلان جنوب شرقی ایران بازشناسی ریشه‌های ناامنی در آن ضروری است. از سال‌های قبل حوادث ضد امنیتی در این استان بیشتر صبغه قومی-مذهبی داشته و ارتباطات برون مرزی و تعاملات خارجی آن‌ها آشکار بوده است. این موضوع اهمیت مطالعه عوامل تأثیرگذار قومی بر ناامنی استان سیستان و بلوچستان را بیشتر می‌نماید. هدف از این تحقیق نیز یافتن رابطه بین امنیت یا ناامنی و قومیت‌های ساکن جنوب شرق ایران است که با توضیح متغیرهای دخیل در این امر صورت می‌گیرد.

مبانی نظری

قومیت به تعیین هویت گروه‌های جمعیتی بر اساس تفاوت‌های فرهنگی اشاره دارد که بر اساس زبان، ارزش‌ها، هنر، شیوه‌ها، ادبیات، آیین و زندگی عمومی صورت می‌گیرد (Encyclopædia Britannica, 2010). توجه فزاینده به موضوع قومیت در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی از اواسط دهه 1970 به بعد آغاز گردید. مطالعات مربوط به قومیت در اوایل قرن بیستم به انسان‌شناسی و تا اندازه‌ای جامعه‌شناسی محدود بود، اما در اواخر این قرن درباره این موضوع در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز، بررسی‌هایی انجام شد. از نظریه‌های واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل گرفته تا مباحث توسعه در مکاتب نوسازی، تحلیل‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و نظریه‌های فرهنگی هر یک به تناسب مفروضات نظری به بررسی این مقولات پرداختند. در علوم سیاسی دو برداشت از مفهوم قومیت وجود دارد: 1- برداشت آلمانی از قومیت که بر ویژگی‌های زبانی و نژادی تأکید دارد و افراد دارای ویژگی‌های مشترک فرهنگی و زیستی را یک ملت تعریف می‌کند. 2- برداشت فرانسوی از قومیت که داشتن احساسات، تعهدات و آینده مشترک را ملاک تعریف ملیت دانسته و بنابراین برخلاف تفسیر آلمانی وجود قومیت‌های مختلف در یک ملت یا کشور را تصویر می‌نماید (ابوالحمد، 1365: 80). به نظر می‌رسد که برداشت آلمانی صبغه نژادی آشکاری دارد و برای به‌کارگیری در این تحقیق مناسب نباشد، از این رو تعریف فرانسوی با واقعیت‌های جامعه ایرانی سازگارتر است.

مفهوم امنیت ملی نیز از مفاهیم مهم در مطالعات سیاسی و استراتژیک است. بنابر تعریف سنتی امنیت عبارت است از توانایی یک کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود؛ اما این تعریف نمی‌تواند راهگشای ما باشد، زیرا پس از پایان جنگ سرد تحولات عظیمی در مطالعات امنیتی رخ داد که انحصار تعریف آن‌را در توانایی‌های نظامی دولت‌ها به چالش کشید. طبق نظریات آرمان‌گرایان در روابط بین‌الملل بازیگران غیر حکومتی در عصر جهانی شدن قدرت دولت‌ها را به چالش می‌کشیدند و تهدیداتی را متوجه بازیگران قدیمی روابط بین‌الملل، یعنی حکومت‌ها می‌نمودند. از این نظر گروه‌های قومی، مذهبی، تروریسم جهانی و جرائم سازمان یافته می‌توانند حاکمیت دولت‌ها را فرسایش دهند (آقایی؛ رسولی ثانی آبادی، 1390: 27-28). از این زاویه گروه‌های قومی در سیستان و بلوچستان و درگیری‌های آن‌ها می‌تواند امنیت ملی ایران را تهدید نمایند. این چالش‌ها نوع جدیدی از تهدیدات را متوجه امنیت دولت‌ها می‌نمایند که با تهدیدات سنتی مانند حمله نظامی کشورها به یکدیگر متفاوت است.

هم‌چنین در این تحقیق از مفاهیم ژئوپلیتیک¹ هم بهره خواهیم برد. واقعیت‌های ژئوپلیتیک، واقعیت‌هایی هستند که از ماهیت جغرافیایی - سیاسی برخوردارند، هم‌چنین بیانگر ویژگی‌های جغرافیایی - سیاسی تأثیرگذار بر رفتار سیاسی، منافع و امنیت ملی، تمامیت ارضی و موجودیت کشورها می‌باشند. یکی از این واقعیت‌ها قومیت‌ها هستند که ارتباط آن با فضای جغرافیایی و سیاست داخلی بر امنیت ملی تأثیر می‌نهد. در مواقعی که اقوام مرزنشین باشند تأثیر آن‌ها بر

ملاحظات ملی دوچندان خواهد بود. بررسی تأثیرات قوم بلوچ بر معادلات امنیت ایران مرحله‌ای دیگر از تحقیق خواهد بود.

چارچوب نظری تحقیق آن گونه که پیداست حالتی ترکیبی دارد اما این جهت‌گیری مانع از آن نیست که چارچوب نظری تحقیق را بر کانونی متمرکز نماییم. در این تحقیق که ماهیتی سیاسی-اجتماعی دارد، ابتدا به تحلیل جامعه‌شناختی قومیت‌های ساکن جنوب شرق ایران پرداخته می‌شود و سپس ارتباط آن‌را با امنیت ناحیه‌ای و ملی بررسی می‌نماییم که طبیعتاً به نگرش‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیک گرایش دارد.

سابقه تحقیق

استان سیستان و بلوچستان به لحاظ این که 1100 کیلومتر مرز مشترک با کشورهای پاکستان و افغانستان و 300 کیلومتر مرز آبی با دریای عمان دارد، در موقعیت راهبردی مهمی قرار گرفته است. با توجه به معضلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی که در سال‌های اخیر در این منطقه پیش آمده، تمرکز تحقیقات انجام گرفته نیز بر روی این مسائل بوده است. تحقیقات انجام شده در این حوزه از سه زاویه مختلف به این پدیده پرداخته‌اند: 1- گروهی از نویسندگان مانند حمید احمدی به بررسی پدیده قومیت‌گرایی در گستره فراگیر آن در ایران پرداخته و برای آن عواملی را برشمرده‌اند که در رهگذر این عوامل می‌توان به تحلیل ابعاد گرایش‌های قومی در سیستان و بلوچستان اقدام نمود. این پژوهشگر پدیده ناسیونالیسم قومی را از ویژگی‌های ایران جدید می‌داند و سه عامل ظهور دولت مدرن رضاخان و تمرکز سیاسی و اداری در ایران، رقابت نخبگان مرکز نشین و محلی برای کسب قدرت و دخالت نیروهای خارجی را عامل به‌وجود آمدن این مسئله در ایران معاصر ارزیابی می‌کند. 2- نویسندگان دیگری چون محمدرضا حافظ‌نیا با تمرکز مطالعه خود بر سیستان و بلوچستان، به تشریح عناصر دخیل در ایجاد ناامنی و مشکلات قومی - مذهبی در این ناحیه پرداخته‌اند. از جمله عواملی که حافظ‌نیا در این باره به آن اشاره کرده است، می‌توان به انزوای جغرافیایی و ناحیه‌گرایی سیاسی، وجود نیروهای گریز از مرکز و متمایل به بلوچستان پاکستان، واگرایی از قانون و حاکمیت، نفوذ نخبگان محلی و قبیله‌ای بر مردم و چالش‌های ژئوپلیتیک ناشی از آن اشاره نمود. 3- محققان دیگری مانند پیروز مجتهدزاده و محمد اکرم عارفی بر تأثیر متغیرهای منطقه‌ای هم‌چون دخالت روسیه و انگلیس و جدایی سیستان ایران از سیستان افغانستان در تاریخ معاصر، قاچاق مواد مخدر و ظهور طالبان در تشدید منازعات قومی در این ناحیه تأکید کرده‌اند. این نویسندگان توجه بیشتری به مباحث ژئوپلیتیک جنوب شرقی ایران و ارتباط آن با امنیت ملی نشان داده‌اند و به همین خاطر به چارچوب نظری تحقیق نزدیک‌ترند؛ بنابراین متغیرهای تحقیق نیز به‌طور مضاعف حول محور دیدگاه‌های این نویسندگان خواهد چرخید؛ البته این موضوع مانع از آن نخواهد شد که از عوامل مورد نظر دیگر محققین که نقش مهمی را در امنیت جنوب شرقی ایران ایفا می‌کنند، غفلت ورزیم.

روش تحقیق

با عنایت به ماهیت تحقیق که درصدد بررسی رابطه دو مفهوم کیفی هستیم، روش بررسی نیز کیفی خواهد بود. به‌گونه‌ای که ابتدا به تشریح وضعیت قومی سیستان و بلوچستان پرداخته می‌شود و سپس ارتباط آن‌را با امنیت منطقه و امنیت ملی ایران از نظر می‌گذرانیم؛ بنابراین در این تحقیق از روش‌های توصیفی و تحلیلی استفاده می‌شود. هم‌چنین در فرآیند تحقیق از مفاهیم و متغیرهای دیگری که با موضوع پژوهش مرتبط است بهره خواهیم گرفت که آن‌ها نیز عمدتاً کیفی خواهند بود. ابزار گردآوری اطلاعات و فیش‌برداری از منابع هم بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است.

فرضیه تحقیق

با نگاهی به مقدمات پژوهش تا این مرحله می‌توان فرضیه زیر را مطرح ساخت:

1- تنوعات قومی و مذهبی در سیستان و بلوچستان در مرحله اول باعث اختلافات فرهنگی شده و در مرحله بعد بر امنیت منطقه‌ای و ملی تأثیر منفی نهاده است.

ژئوپلیتیک سیستان و بلوچستان

این استان با وسعتی حدود 187502 کیلومتر مربع، در جنوب شرقی ایران واقع شده و از این لحاظ پس از استان کرمان در رتبه دوم قرار دارد. جمعیت آن نیز تا سال 1389 بیش از دو میلیون و هفتصد هزار نفر برآورد شده و از شمال به استان خراسان جنوبی، از جنوب به دریای عمان، از شرق به کشورهای پاکستان و افغانستان و از غرب به استان‌های کرمان و هرمزگان محدود گردیده است (مرکز آمار ایران، 1389). این استان از دو ناحیه سیستان و بلوچستان تشکیل یافته است، سیستان شامل زابل و شهرهای اطرافش است و بلوچستان دربرگیرنده بقیه شهرها از زاهدان تا چابهار می‌باشد (سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان، 1388: 2). به همین دلیل در این استان دو ناحیه فرهنگی دیده می‌شود. ناحیه فرهنگی سیستان که بخش‌های شمالی استان با مرکزیت زابل را تشکیل می‌دهد و ناحیه فرهنگی بلوچستان که قوم بلوچ را در خود جای داده است. بلوچستان ایران فقط بخشی از سرزمینی است که بلوچ‌ها در آن ساکن هستند، چراکه بلوچستان بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شده است. بلوچستان ایران از نظر وسعت دومین منطقه بلوچ‌نشین است. عدم تجانس مذهبی و قومی بین این قسمت از کشور و بخش مرکزی ایران همواره مشهود بوده است. در کنار عوامل انسانی، عوامل بازدارنده جغرافیایی و طبیعی نیز تأثیر فراوانی بر این امر دارند. به طوری که این منطقه به وسیله بیابان‌ها و کویرهای لوت و مرکزی از مرکز ایران دور مانده است. با توجه به این که بعد مسافت حجم ارتباطات را تقلیل می‌دهد و فرآیند ادغام اجتماعی اقوام مختلف را با مشکل مواجه می‌کند؛ در نتیجه بلوچ‌ها در سرنوشت ملی کمتر شریک شده و در تحولات بزرگ درون جامعه ملی ایران، نقش قابل توجهی برعهده نداشته‌اند (اطاعت؛ موسوی، 1390: 77). از طرف دیگر بلوچ‌ها پیرو مذهب حنفی اهل سنت هستند، در حالی که مردم ناحیه سیستان شیعه اثناعشری می‌باشند و از این رو گرایش‌های مذهبی هرکدام متفاوت می‌باشد. مردم سیستان به جمهوری اسلامی و ایدئولوژی آن متمایل هستند ولی اهل سنت بلوچستان متأثر از فرهنگ سنی پاکستان می‌باشند. این مسئله موجب بروز شکاف مذهبی علاوه بر اختلاف قومی در منطقه شده است که در تحلیل جامعه‌شناختی شکاف‌ها بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

جنوب شرق کشور دارای پتانسیل‌های اقتصادی مهمی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ مرز مشترک آبی با کرانه‌های دریای عمان و تسلط این منطقه بر یکی از راهبردی‌ترین مسیرهای آبی جهان، هم‌جواری با دو کشور افغانستان و پاکستان و نزدیکی به جمهوری‌های محصور در خشکی ضلع شمال شرق ایران، از ویژگی‌های این منطقه محسوب می‌شود. دریای عمان که جزو حوزه استراتژیک اقیانوس هند است به‌عنوان یکی از پنج منطقه استراتژیک جهان مطرح می‌باشد که گذرگاهی بااهمیت به‌سمت خاورمیانه، جنوب شرق آسیا، شبه‌قاره هند و سراسر آسیای جنوبی شمرده می‌شود که روزانه میلیون‌ها بشکه نفت و حجم وسیعی از کالا و سرمایه از این طریق مبادله می‌گردد (حافظنیا؛ رومینا، 1384: 43). این منطقه می‌تواند حجم وسیعی از کالاهای وارداتی و صادراتی کشور را نیز جابه‌جا نماید. کارکردهای اقتصادی جنوب شرق ایران شامل پایه‌گذاری مناطق آزاد تجاری، توسعه صنایع سنتی و صنعتی، دسترسی به دریاهای آزاد جهت گسترش اقتصاد شیلات، گسترش کشاورزی و دارا بودن مسیرهای بزرگ ترانزیت کالا به اروپا، کشورهای مدیترانه و هندوستان می‌باشند. بندرها و خلیج‌های گواتر، چابهار، پزم و جاسک نیز از اهمیت ترانزیتی بالایی برخوردارند.

جفری کمپ ژئوپلیتیسین¹ آمریکایی فضای بین دریای خزر و خلیج فارس را هارتلند انرژی یا بیضی استراتژیک انرژی نامیده است. یکی از اجزا این بیضی استراتژیک حوزه خلیج فارس است. این منطقه یکی از مناطق پیرامونی چندگانه‌ای است که در مجاورت سیستان و بلوچستان قرار دارد. در منتهی‌الیه شمال شرق این حوزه نیز بازارهای پر جاذبه فراوانی وجود دارند که لزوم نگاه به این سمت مستلزم استفاده از محور ارتباطی سیستان و بلوچستان می‌باشد (بویه، شریفی کیا، 1389: 3).

اما به‌رغم همه این مزایای جغرافیایی، این منطقه به‌صورت یکی از عقب مانده‌ترین نواحی ایران باقی مانده است که در تحقیق حاضر سعی در تبیین این پدیده از زاویه قومیت‌ها داریم. موقعیت ژئوپلیتیکی، ترکیب قومی و وضعیت تاریخی سیستان و بلوچستان شرایط پیچیده‌ای را به‌لحاظ امنیتی ایجاد کرده است. عوامل اصلی ناامنی این منطقه عبارت است از: وجود مرز آبی با دریای عمان و مرزهای خشکی با پاکستان، فقر فرهنگی حاکم بر منطقه و محرومیت‌های اجتماعی اعمال شده توسط نظام اداری و سیاسی کشور و حضور افغان‌ها در این منطقه (بویه، شریفی کیا، 1389: 46). این عوامل باعث ظهور کانون‌های بحران در این استان گردیده است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که متغیر قومیت در کنار عوامل مذکور چه جایگاهی در تحلیل امنیتی و سیاسی از این استان دارد. برای این منظور لازم است که ابتدا به تاریخچه اقوام ساکن در سیستان و بلوچستان و منشأ پدید آمدن اختلافات قومی در آنجا بپردازیم.

ریشه‌های اختلاف

در سال 1872 میلادی قراردادی میان ایران و ژنرال گلد اسمیت به نمایندگی از هند بریتانیا قراردادی به امضا رسید که بر طبق آن بلوچستان فعلی پاکستان از ایران جدا گردید. هم‌چنین انگلیس با عملیات نظامی دیگری بخشی از جنوب شرقی ایران را تحت سلطه خود درآورد. هم‌چنین در قرارداد دیگری که در سال 1875 منعقد شد سیستان نیز به دو قسمت تقسیم شد و بدین ترتیب سنگ‌بنای جدایی اقوام ساکن جنوب شرقی ایران و افغانستان نهاده شد (مجتهدزاده، 1377: 8). این رخداد باعث ایجاد گرایش بلوچ‌ها به پاکستان در سده‌ی معاصر شد و شورش‌های ناشی از ناسیونالیسم بلوچی را در منطقه سبب گردید. تحركات دوست محمدخان در سال‌های 1928 - 1906 که با بهره‌گیری از بی‌ثباتی حکومت مرکزی و با حمایت بریتانیا انجام شد در همین راستا قابل ارزیابی است. با توجه به این امر که در دوران معاصر جایگاه اجتماعی افراد و پیشرفت آن‌ها در سلسله مراتب اداری و اجرایی کشور پیرو مذهبشان بوده است، چنین روندی با شکل‌گیری دولت جدید در ایران شدت گرفت. پس از به قدرت رسیدن رضاشاه، وی سیاست دوجانبه را در پیش گرفت. از یک‌طرف به سرکوب بلوچ‌ها پرداخت و از سوی دیگر با نواختن برخی بزرگان و سران طوایف به آرام کردن منطقه توفیق یافت. دولت در زمان پهلوی اول و دوم، پس از تلاش در جهت جذب سرکردگان بلوچ اقدامات مختلفی برای عمران و آبادانی منطقه آغاز کرد. دانشگاه سیستان و بلوچستان و حوزه علمیه اهل سنت ساخته شدند. پیش از این طلاب علوم دینی که قبل از این برای تحصیل به پاکستان می‌رفتند، در ایران به تحصیل مشغول شدند؛ اما در عین حال ماهیت حکومت پهلوی‌ها که بر سازوکار غیر مشارکتی استوار بود با رویکرد نظامی - امنیتی سلطه خود بر منطقه را تثبیت می‌کردند. تا پیش از پیروزی انقلاب اعمال حاکمیت سیاسی در سیستان و بلوچستان از طریق خوانین و سردارها اعمال می‌شد. به‌عنوان مثال از زمان انقلاب مشروطیت تا آخرین دوره مجلس شورای ملی تمامی نمایندگان استان یا غیربومی بوده یا از نخبگان محلی بودند (ملازهی، 1380: 8). انقلاب اسلامی به قدرت نخبگان سنتی بلوچ پایان داد و مهم‌ترین ضربه را به نفوذ خوانین و سردارها وارد ساخت. در بدو انقلاب، بسیاری از نخبگان بلوچ در سمت‌های مهم اجرایی، اداری

و سیاسی قرار گرفتند که البته پس از چندی کنار گذاشته شده و به تدریج از مشاغل اجرایی حذف و در حاشیه قرار گرفتند (احمدی: 1379: 116). می‌توان گفت که جابه‌جایی نیروهای فعال سیاسی در این منطقه به سود روحانیون و حذف سردارها بوده است. هم‌چنین انقلاب اسلامی ناسیونالیسم قومی را در منطقه تضعیف نمود؛ اما با رشد اندیشه طالبانی، وهابیت به‌عنوان چالشی ایدئولوژیک در برابر جمهوری اسلامی مطرح شد. این جایگزینی قدرت و ایدئولوژی‌های حاکم عملاً مولوی‌ها را به عامل ارتباط میان مردم بلوچ و حکومت تبدیل کرد. این جابه‌جایی در قدرت اجتماعی که می‌توانست نتایج مثبتی برای مردم منطقه به‌دنبال داشته باشد، به‌دلیل تأثیرپذیری بعضی از جریان‌های اهل سنت از گرایش‌های افراطی آن‌سوی مرزها آسیب‌پذیری در منطقه را تشدید نمود و در چند سال اخیر با حضور جریان القاعده و طالبان، این موضوع پیامدهای منفی بسیاری را به‌دنبال داشت. به‌طور کلی عوامل این‌چنینی به‌همراه ناسیونالیسم سنتی سطح تنش‌ها را در منطقه تا حد بسیاری بالا برده است که در ذیل به‌گونه‌ی مشروحی به آن‌ها پرداخته می‌شود.

اختلافات قومی

قوم بلوچ در منطقه گسترده‌ای از سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، جنوب کرمان و شرق هرمزگان پراکنده شده‌اند. ساخت جامعه بلوچی، عشایری و روستایی است. همواره نسبت بلوچ عشایر و روستایی در این مناطق نسبت به فارس‌های شیعه مذهب بالاتر بوده است. بلوچ‌های شهرنشین نیز از مهاجران روستایی یا عشایر هستند. از نظر میزان سواد عمومی و معیشتی نیز در سطح پایینی قرار دارند. هم‌چنین در غرب پاکستان و ایالت سند و شهر کراچی و هم‌چنین جنوب افغانستان بلوچ‌های بسیاری زندگی می‌کنند. در این میان بلوچ‌های ساکن پاکستان جمعیت بیشتری نسبت به هم‌نوعان خود در ایران و افغانستان دارند. شهرنشینی و آگاهی عمومی نیز در آن‌ها بیشتر بوده است و همین امر موجب آن شده که جریان ناسیونالیسم بلوچ به‌طور مشخص در شهرهای کوئته، کلات و مدارس دینی تحت تأثیر طالبان رشد و نمو یابد. در سال 1928 سازمان مخفی اتحاد بلوچستان اولین نشانه‌های قومیت‌گرایی خود در پاکستان را بروز داد. طی تحرکاتی در سال 1932 اولین نقشه بلوچستان بزرگ که شامل مناطق بلوچ‌نشین ایران، کلات و افغانستان بود منتشر شد. بعد از جنگ جهانی دوم گروهی از ناسیونالیست‌های بلوچ تحت تأثیر سوسیالیسم قرار گرفتند و انشعابی را در این زمینه به‌وجود آوردند که از آن پس ناسیونالیسم بلوچ به دو گرایش راست و چپ تقسیم گردید. دانشگاه کوئته نیز به‌صورت نماینده جریان چپ عمل کرد و سعی نمود خود را به‌عنوان مرکز ناسیونالیسم بلوچ مطرح نماید. در کنار آن‌ها مطبوعات، جریان‌های فرهنگی و نخبگان سیاسی و اجتماعی بلوچستان نیز ایده‌های خودمختاری را ترویج می‌دادند. در این میان شکاف‌های مذهبی و اقتصادی و هم‌جواری با بلوچ‌های پاکستان و افغانستان تأثیر بسزایی در ظهور گرایش‌های سیاسی گریز از مرکز در بلوچستان ایران داشته است؛ اما باید توجه داشت که تأثیرگذاری ایدئولوژیک این جریان‌ها بر بلوچ‌های ایران کمتر بوده است. ناسیونالیسم بلوچ برخلاف آن‌چه در پاکستان و افغانستان اتفاق افتاد ماهیتی تجزیه‌طلبانه نداشته است. گروه‌های تحت تأثیر پاکستان در ایران در سال 1358 سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان را تشکیل دادند. آن‌ها در بیانیه خود خواهان خودمختاری بلوچستان در چارچوب سرزمینی ایران شدند (همان منبع، 16-15). آن‌ها با حکومت مرکزی درگیر شدند و در نتیجه منکوب گردیدند.

البته پس از انقلاب به‌دلیل ماهیت عدالت‌خواهانه آن، توجه ویژه‌ای از جهت تأمین اعتبار مالی و کمک به منطقه در راستای محرومیت‌زدایی از آن مبذول شد. در سال‌های اول انقلاب به‌سبب دیدگاه وحدت‌گرایانه دولت و قرائت مترقیانه مسئولین جمهوری اسلامی از تشیع، نگاه برابر به اقوام و مذاهب وجود داشت؛ اما این رویه پس از مدتی متوقف شد و حکومت دیدگاه جلب مشارکت اقوام را به کناری گذاشت. با فروریختن اقتدار سرداران بلوچ به‌عنوان تنها دستگاه قدرت

درونی مردم، خلأ بزرگی در رهبری اقوام و طوایف به وجود آمد. با افزایش تمرکز در جمهوری اسلامی و تشدید مرزبندی با اهل سنت به ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی بی‌اعتمادی بین نظام اسلامی و اقوام و مذاهب در استان افزایش یافت. پیامد این بی‌اعتمادی‌ها و مرزبندی‌ها شدت یافتن شکاف‌های قومی و مذهبی در منطقه بود. نکته شایان توجه این‌که با اوج‌گیری جریان‌های بنیادگرایی سنی در کشورهای همسایه شرقی ایران، بلوچستان نیز از این جریانات تأثیر گرفت و بدین ترتیب شکاف مذهبی که پیش از این وجود داشت، شدت یافت. همان‌گونه که پیش از این گفتیم با قدرت گرفتن رهبران مذهبی بعد از انقلاب در این ناحیه گروهی از آنان به جمعیت‌های افراطی سنی متمایل شدند و مردم بومی را نیز در این قضایا وارد ساختند. شکاف قومی بعد از این سال‌ها تا حدودی تحت تأثیر این جریان کم‌رنگ شد و در کنار شکاف دینی مذکور ادامه داشت. در این مورد در بخش‌های بعدی تحقیق توضیح بیشتری خواهیم داد؛ اما در اینجا شایسته است که به عامل مذهب در نمود افراطی آن‌که با عامل قومیت در این استان به طرز ناگسستگی در به‌وجود آمدن مشکلات امنیتی دخیل بوده است اشاره‌ای کنیم.

مذهب

بررسی مذهب قوم بلوچ بدون در نظر گرفتن تحولات دینی پاکستان نمی‌تواند راهگشای ما در تحقیق باشد. از این رو شایسته است نگاهی به تحولات مذهبی دوره معاصر در پاکستان داشته باشیم. در یک تقسیم‌بندی کلی جریان‌های فکری پاکستان به سه گرایش تقسیم می‌شوند. جریان اول، جریان بنیادگرایی افراطی است که ریشه در افکار شاه ولی‌الله دهلوی (1762-1703) دارد. نهضت شاه ولی‌الله، در آغاز یک نهضت فکری - فرهنگی بود که اصلاح افکار دینی و خرافات‌زدایی از زندگی جامعه مسلمانان هند را هدف خود قرار داده بود؛ اما پس از او، نوادگانش آن‌را به یک جنبش اجتماعی - سیاسی تبدیل کرده و علیه سلطه انگلستان موضع گرفتند. در سال 1867 یکی از علمای برجسته پیرو نهضت شاه ولی‌الله، به نام محمدقاسم نانوتوی مدرسه معروف دیوبند را در هند بنیان‌گذاری کرد. مدرسه دیوبندی به تدریج تبدیل به یک مکتب فکری ویژه گشت و در سراسر شبه‌قاره هند مدارس دیوبندی گسترش یافت که تا به امروز نیز به فعالیت خود ادامه داده‌اند. بعد از جدایی پاکستان از هند این کشور به‌صورت قطب مدارس دیوبندی درآمد. دانش‌آموختگان این مدارس حنفیانی سخت‌گیر بودند و در میدادی تعلیم و جزم‌اندیشی، بر عقاید و مذاهب کلامی اشعریه و ماتریدیه تأکید داشتند. از لحاظ فکری نیز طرفداران سرسخت قرآن، سنت، سیره خلفا، صحابه و معتقد به نظریات علمای سلف و مخالف با اجتهاد و تجدد به‌شمار می‌رفتند (اکرم عارفی، 1378: 196 - 195). جریان‌های دیگری مانند گرایش مودودی و اخوانی و گرایش لیبرالی سر سید احمدخان نیز در پاکستان وجود داشتند که به‌لحاظ فکری میانه‌روتر می‌باشند. در اینجا با توجه به نفوذ فکری جریان دیوبندی در جنوب شرقی ایران تنها به این نحله و تأثیرات آن بر امنیت ملی ایران اشاره می‌کنیم. مکتب دیوبندی در پاکستان کنونی، نماینده دین رسمی به‌شمار می‌آید و دارای اکثریت در میان مسلمانان اهل سنت است. طرفداران فرقه دیوبندی در این کشور، همواره در حال افزایش بوده است؛ به ویژه در دو دهه اخیر، رشد دیوبندی‌ها به‌دلیل گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه و سرمایه‌گذاری‌های وسیع عربستان و همچنین حمایت‌های دولت ضیاءالحق و جناح او از آن‌ها، سرعت بیشتری یافته است. رگه‌های تفکر دیوبندی از این زمان به تدریج وارد افغانستان گردید. این کار از طریق مهاجرین و مجاهدین افغان که در مدارس دینی پاکستان تحصیل می‌کردند و تحت تأثیر مکتب دیوبندی قرار گرفتند صورت پذیرفت. بدین ترتیب طالبان از نظر فقهی و کلامی ریشه در بنیادگرایی پاکستان دارد و رهبران طالبان نیز ارتباط نزدیکی با علمای دیوبندی دارند. به‌همین ترتیب اهالی بلوچستان پاکستان نیز از این مکتب تأثیر پذیرفتند و آن‌را به هم‌نوعان خود در ایران انتقال دادند.

در مقطع پیروزی انقلاب گرایش به انقلاب اسلامی در پاکستان باعث تقویت موقعیت روحانیون اهل سنت یا مولوی‌ها در کوئته پاکستان شد و باعث تضعیف و شکست ناسیونالیسم چپ گردید. این موفقیت دیری نپایید؛ چراکه بر نفوذ وهابیت در کوئته افزوده شد و به موازات عقب‌نشینی روحانیت اهل سنت گرایش به طالبان در کوئته فراگیر شد. به تبع آن‌ها بسیاری از رهبران مذهبی بلوچ ایران که در کشورهای عربستان، پاکستان و هند تحصیل کرده بودند خواه‌ناخواه از اندیشه‌های حاکم بر فضای حوزه‌های علمی آن‌ها متأثر شدند. خاستگاه مشترک و محل تحصیل یکسان مولوی‌های ایران و طالبان حاکم بر افغانستان در مدارس دیوبندی نوعی پیوند عاطفی و درک مشترک از اسلام در میان آن‌ها به وجود آورد. در اینجا باید به یک واقعیت انکارناپذیر اشاره کرد و آن این‌که بنیادگرایی پاکستانی به‌رغم داشتن پیشینه بیشتری نسبت به طالبان، عمل‌گرایی و انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به آن دارد. محیط پاکستان با توجه به اختلافات فرقه‌ای موجود در آن و تسلط نظامیان در عرصه‌های سیاسی کشور به‌نوعی پیوند بین وهابیت و واقع‌گرایی در سیاست خارجی تن داده است؛ اما طالبان با استفاده از پراکندگی نیروهای سیاسی - اجتماعی افغان و ضعف هیئت حاکمه در این کشور توانست قدرت را به چنگ آورد و به‌صورت مرکزیت بنیادگرایی برای پاکستانی‌ها درآید. از سوی دیگر طالبان اندیشه خروج از انزوای جغرافیایی و دسترسی به دریا را به‌واسطه تصرف دو ایالت پشتونستان و بلوچستان پاکستان همیشه در سر می‌پرورانده است. در این صورت خطر، تجزیه بلوچستان ایران نیز با توجه به یکدستی مذهبی بین آن و طالبان پیش خواهد آمد؛ بنابراین ایران در رابطه با تجزیه بلوچستان با دو چالش احتمالی مواجه خواهد بود. اولی ناسیونالیسم بلوچ در پاکستان و دیگری خطر افراط‌گرایی طالبان در منطقه. این فرض را باید جدای از موقعیت سیاسی طالبان در افغانستان در نظر گرفت. چنان‌که در سال‌های اخیر بر اثر حمله آمریکا به افغانستان طالبان از قدرت کنار زده شد؛ اما هم‌چنان به‌عنوان اندیشه طالبانی برخاسته از مدارس دینی پاکستان نیرومندترین جریان سیاسی در این کشور است (اکرم عارفی، 1378: 99 - 100).

وهابیت در بخش بلوچستان ایران نیز دارای شرایط مناسب برای تبلیغ و توسعه بوده است. وجود اهل سنت حنفی که نسبت به تشیع در اکثریت قاطع هستند، آزادی عمل وهابیون در پاکستان و نیز پیوستگی قومی بلوچ‌های ایرانی با خارج از کشور، فقر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و تفاوت‌های مذهبی مرکز و پیرامون در ایران به‌همراه تبلیغات وهابیون مبنی بر این‌که دولت ایران یک نظام شیعی است و نه حکومت اسلامی در این زمینه به توسعه وهابیت کمک کرده است. نمونه چنین گروه‌هایی حزب الفرقان بلوچستان ایران است که تشکلی عمدتاً مذهبی می‌باشد و مولوی‌های ناراضی از حکومت شیعی ایران در آن فعال‌اند. این حزب در پاکستان وابسته به سپاه صحابه است که به‌لحاظ فکری به مکتب دیوبندی گرایش دارد (اکرم عارفی، 1378: 33). بر اثر فعالیت گروه‌های تبلیغی وهابی، افراطیون سنی که داعیه رفع تبعیض و دفاع از مقدسات اهل سنت را داشته‌اند، در این منطقه رشد کردند. چالش آفرینی این جریان‌ها مسائل امنیتی استان را پیچیده‌تر ساخت؛ به‌گونه‌ای که با رویکرد ضد شیعی این گروه‌ها در شعله‌ور کردن اختلافات شیعه و سنی و تقابل سیستمی و بلوچستانی، تنفر اهل سنت منطقه از سیستمی‌ها به‌عنوان عامل حکومت به حد بالایی از تنش‌ها منجر شد. پیرو همین راهبرد تبلیغاتی بود که گروه جندالله به سرکردگی عبدالملک ریگی از سال 1384 دست به عملیات تروریستی زد و سعی داشت با بهره‌گیری از ادبیات وهابی چنین اقداماتی را موجه جلوه دهد (کاوایی راد، 1386: 115). نقش سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان و عربستان نیز در این زمینه قابل توجه است. این موضوع موجب تمرکز نیروهای نظامی، انتظامی و اطلاعاتی کشور در سیستمی و بلوچستان شده و جبهه‌گیری‌های چند سطحی را در این ناحیه سبب شده است. بدین شرح که از یک‌سو نیروی انتظامی به‌طور سنتی برای مبارزه با پدیده قاچاق و تأمین امنیت در استان حضور داشته است. با

شدت یافتن ناامنی‌ها و حضور نیروهای القاعده در منطقه سپاه پاسداران به‌منظور مبارزه فرهنگی و نظامی با این جریان به منطقه گسیل داشته شد و بالاخره نفوذ سازمان‌های امنیتی پاکستان و عربستان در جریان‌های بنیادگرا نیز ضرورت حضور و نظارت اطلاعاتی ایران را برای مبارزه با آن‌ها مطرح ساخت.

ملاحظه می‌شود که جریان‌های افراطی می‌کوشند از متن شکاف‌های اجتماعی، به‌ویژه فعال کردن شکاف قومی و مذهبی حرکت نمایند. از این‌روست که در این تحقیق که بر مسائل قومی استان تمرکز دارد؛ بنا به‌ضرورت، اختلافات مذهبی را که ارتباط تنگاتنگی با مسئله اقوام دارد مطرح ساختیم؛ اما در ادامه بحث لازم است به متغیرهای دیگری که به‌شکل مضاعفی محاسبات قومیتی و امنیتی سیستان و بلوچستان را پیچیده‌تر می‌کند اشاره نماییم.

متغیرهای تأثیرگذار جانبی

1. مهاجرت افغان‌ها: حضور افغان‌هایی که هر ساله به‌صورت غیرقانونی از مرزهای شرقی وارد کشور می‌شوند، عامل دیگری است که ترکیب جمعیتی و مذهبی منطقه را تغییر می‌دهد. سکونت آن‌ها در استان سیستان و بلوچستان علاوه‌بر آثار زیان‌بار اجتماعی مانند افزایش قاچاق مواد مخدر و سوخت، شرارت و ناامنی، تبعات امنیتی نیز برای کشور در پی دارد. با توجه به شباهت فرهنگی افغان‌ها با مردم شرقی و جنوب شرقی کشور، این پدیده باعث تشدید درگیری‌های مذهبی در این مناطق شده است.

2. انزوای جغرافیایی: منطقه بلوچستان به‌عنوان بخش بزرگ استان سیستان و بلوچستان که بیش از 6٪ وسعت کشور را تشکیل می‌دهد به‌دلایلی از جمله دورافتادگی، در حاشیه بودن و به‌ویژه فاصله فضایی این استان با مناطق مرکزی به‌واسطه وجود دو صحرای بزرگ دشت لوت و دشت کویر با انزوای جغرافیایی مواجه است. این موضوع عملاً باعث واگرایی عمیق بلوچ‌ها از نظر سیاسی نسبت به حکومت مرکزی شده است. در عوض آن‌ها به لحاظ فرهنگی و اجتماعی تمایل بیشتری نسبت به آن‌سوی مرزها و بلوچستان پاکستان نشان داده‌اند (کریمی پور، 1379: 164).

3. ناحیه‌گرایی سیاسی: ناحیه‌گرایی نوعی رفتار گروهی تدافعی است که در جهت پاسداشت هویت، اصالت و سرزمین خاصی صورت می‌گیرد. ناحیه‌گرایان هدف خود را پیشبرد منافع خاص منطقه‌ای و تدبیر تنگناهای سرزمینی می‌دانند که ناشی از احساس هویت جمعی است. در کشوری که یکی از مناطق آن دارای توانمندی‌های بالقوه قومی یا امکان پیشرفت اقتصادی باشد، ممکن است ناحیه مذکور از لحاظ سیاسی و هویتی فعال گردد (کریمی پور، 1379: 95). از نظر فرهنگی و سرزمینی، ایران کشوری متکثر است. گروه‌های زبانی و مذهبی گوناگونی در آن سکونت دارند. وجود نواحی و مطالبات ناهمساز در حوزه‌های زبان، مذهب و اقتصاد و برآورده نشدن آن‌ها توسط حکومت مرکزی منجر به واگرایی نیروهای اجتماعی از یکدیگر شده است. چنان‌که در دوره‌هایی که قدرت حکومتی در ایران تضعیف می‌شده، این گروه‌ها دست به تحرکاتی برای رسیدن به آرمان‌های خویش می‌زدند و واگرایی آن‌ها تا حد خطرناکی افزایش می‌یافت (حافظ‌نیا، 1388: 155). نمونه این‌گونه ناحیه‌گرایی در سیستان و بلوچستان به‌وضوح دیده می‌شود. اهالی سنی این استان خود را در وضعیت تبعیض‌آمیزی نسبت به شیعیان ایران ارزیابی می‌کنند و به‌همین جهت در برابر آن واکنش نشان داده، بر عنصر مذهبی خویش تأکید بیشتری می‌نمایند. عامل دیگر این ناحیه‌گرایی، محرومیت اقتصادی است. بر اساس آمارهای موجود سیستان و بلوچستان از نظر بسیاری از شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و توسعه، جزو محروم‌ترین استان‌های کشور است. این استان با مجموعه‌ای از محرومیت‌های زیرساختی، فقر و نابرابری، مشکلات آموزشی و سلامت روبروست. به‌همین دلیل گرایش به قاچاق سوخت و مواد مخدر نیز به‌دلیل نبود زیرساخت‌های مناسب اقتصادی و ضعف زمینه‌های اشتغال سالم در این استان وجود دارد. مجموعه این عوامل موجب کاهش میزان آگاهی عمومی و مشارکت در انتخابات

می‌شود. عامل دیگری که در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، ساختار قبیله‌ای جامعه سیستان و بلوچستان می‌باشد. همان‌گونه که پیش از این گفتیم، به‌طور سنتی در میان قبایل بلوچ، سردار یا رئیس قبیله اقتدار بسیاری در سلسله مراتب اجتماعی داشت؛ پس از وی روحانیون یا همان مولوی‌ها قرار می‌گرفتند. با پیروزی انقلاب اسلامی و گرایش ضد خانی آن بسیاری از این سرداران به خارج از کشور گریختند و با برهم خوردن نظام اجتماعی پیشین، روحانیون با توجه به گفتمان مذهبی انقلاب به‌عنوان حلقه اتصال مردم بومی و حکومت ظاهر شدند (حافظ‌نیا، 1388: 112)؛ اما تداوم مشکلات منطقه و ناتوانی حکومت در حل آن‌ها، باعث شد که از این ظرفیت به‌دست‌آمده برای تعامل بیشتر با مردم منطقه استفاده نگردد و گرایش بعضی از مولوی‌ها به گروه‌های افراطی سنی نیز بر مسائل پیشین افزود. به‌نحوی که گروهی از مردم بلوچ به‌تبع روحانیون خود جذب جریان‌های بنیادگرا شدند.

به‌طور کلی می‌توان گفت، مجموعه عواملی چون تفاوت‌های قومی و مذهبی با سایر مناطق ایران، بیکاری و فقر و توسعه نیافتگی سیاسی و اقتصادی، رشد کم شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی و انزوای جغرافیایی و خشک‌سالی باعث تقویت گرایش ناحیه‌ای در این استان گردیده است. همه این عوامل در یک چرخه معیوب همدیگر را تداوم می‌بخشند و در نهایت، امنیت منطقه‌ای و ملی را تهدید می‌نمایند.

تجزیه و تحلیل نظری

همان‌گونه که پیش از این اشاره نمودیم، تحقیق ما مبتنی بر مفاهیم قومیت و امنیت است. برای برقراری رابطه بین این مفاهیم نیازمند چارچوبی جامع هستیم که بتواند مسیر تحلیل ما را مشخص نماید. برای یافتن چنین تحلیلی باید دید که هرکدام در چه زمینه‌ای قابل طرح هستند. بحث اقوام از دیرباز در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی مطرح بوده است. جامعه‌شناسان معتقدند که شکاف‌های اجتماعی موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌های مختلف می‌گردد. این شکاف‌ها متأثر از ویژگی‌های جغرافیایی و تنوعات تاریخی است. به این معنی که نوع و شمار و نحوه صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی برحسب عوامل مختلف از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر درون یک کشور ممکن است تغییر کند. برحسب این تنوعات می‌توان شکاف‌ها را به فعال یا غیرفعال و ساختاری یا تاریخی تقسیم کرد. بدین‌گونه که یک شکاف اجتماعی ممکن است در یک زمان فعال باشد و به‌تبع، تحولات سیاسی و اجتماعی از آن متأثر شوند یا این که شکاف مذکور غیرفعال شده و در تحلیل مسائل اجتماعی محلی از اعراب نداشته باشد. از نظر ضرورت تکوین نیز، شکاف‌هایی که به‌مقتضای برخی شرایط تغییرناپذیر و پایدار به وجود آمده‌اند شکاف ساختاری نامیده می‌شوند. شکاف تاریخی نیز بر اثر تحولات تاریخی در کشورها پدید می‌آیند و بنابراین در طول زمان دستخوش تغییر می‌شوند. قومیت و مذهب هر دو از شکاف‌های ساختاری هستند که در صورت فعال شدن می‌توانند جامعه را به گروه‌هایی تقسیم نمایند (بشیریه، 1388: 96-95). شکاف قومی در تاریخ معاصر ایران وجود داشته است و زمانی نیز به شورش‌های اجتماعی منجر می‌شد که مثال مربوط به قوم بلوچ نمونه‌ای از آن می‌باشد؛ اما بر اثر انقلاب شیعی در ایران شکاف دیگری در عرصه سیاسی فعال شد که نمونه بارز آن در سیستان و بلوچستان قابل تشخیص است؛ بنابراین در حال حاضر دو شکاف قومی بلوچ-سیستانی (فارس) و شیعه-سنی در این منطقه وجود دارد. اثری که این دو شکاف بر روی هم دارند از نوع متراکم است، یعنی یکدیگر را تقویت می‌کنند و با هم‌افزایی روی یکدیگر، سطح تعارض‌ها را در منطقه افزایش می‌دهند.

این تحقیق را باید از دریچه ژئوپلیتیک منطقه‌ای و روابط بین‌الملل نیز نگریست؛ زیرا که تأثیرات غیر قابل انکاری بر امنیت کلان کشور می‌گذارد. نظریه‌پردازان آرمان‌گرا در سیاست بین‌الملل معتقدند که امروزه برخلاف گذشته دولت‌ها با

تهدیدات فزاینده سیاسی و امنیتی روبرو هستند که ناشی از ظهور بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی است. تهدیدات تروریسم داخلی و بین‌المللی، توجه این گروه از نظریه‌پردازان را به خود جلب نموده است. گروه‌های تروریستی می‌توانند با بهره‌گیری از حمایت دولت‌های خارجی و وسایل ارتباط جمعی و فناوری پیشرفته، طرفداران خود را در تمامی نقاط دنیا پرورش دهند (رهامی؛ علی نژاد، 1390: 140). این موضوع در مورد گروه طالبان که در جنوب شرقی ایران در پی نفوذ است، کاملاً صدق می‌کند. حمایت کشورهایی مانند پاکستان و عربستان از گروه‌های تروریستی در جنوب شرق کشور و استفاده ماهرانه از اینترنت توسط این گروه‌ها، بیانگر به‌وجود آمدن تهدیدات جدیدی علیه ایران است که با گذشته تفاوت دارد. حوادث تروریستی تأثیرات زبان باری بر امنیت ملی می‌گذارند و به وجهه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران آسیب می‌زنند. هم‌چنین قدرت یافتن این گروه‌ها در منطقه بر نحوه روابط ایران و پاکستان تأثیر خواهد گذاشت. در موارد بسیاری مشاهده شده که جریان‌های افراطی در سیستان و بلوچستان از طرف گروه‌های مشابه خود در پاکستان و افغانستان حمایت می‌شوند و این کشورها را به‌عنوان محلی برای آموزش نیروهای خود در نظر می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

سیستان و بلوچستان یکی از مهم‌ترین استان‌های ایران است و در جوار پاکستان و افغانستان که هر دو کشورهای توسعه نیافته و بی‌ثباتی هستند قرار دارد. از این نظر هم دارای موقعیت استراتژیک شایان توجهی است و هم نسبت به همسایگان شرقی خود آسیب‌پذیر می‌باشد. زبان مردم این ناحیه بلوچی و از زبان‌های قدیمی ایران است. مذهب آنان نیز سنی حنفی می‌باشد و با سیستانی‌ها که فارسی زبان و شیعه مذهب هستند، تفاوت دارند. گروه‌هایی از بلوچ‌ها نیز در پاکستان سکونت دارند که دارای گرایش‌های ناسیونالیستی می‌باشند و محرک بلوچ‌های ساکن ایران برای جنبش‌های استقلال طلبانه بوده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد از نظر قومی، چالش چندانی برای دولت مرکزی در ایران نبوده‌اند. این وضعیت ناشی از عوامل مختلفی است: جمعیت کم و شدیداً پراکنده، پایین بودن سطح سواد و مشکلات زیست‌محیطی و تعامل تاریخی مشترک پاکستان و ایران برای کنترل تحرکات بلوچستان؛ زیرا پاکستان از این ناحیه آسیب‌پذیری بیشتری دارد؛ اما در بعد مذهبی، گروه‌های متأثر از طالبان به تبلیغات علیه دولت مرکزی پرداخته‌اند که با توجه به مشکلات منطقه‌ای و عدم توسعه برابر آن با دیگر نقاط کشور این اقدامات مؤثر افتاده و نفوذ گروه‌های تندرو را بیشتر کرده است. می‌توان گفت که خطر بنیادگرایی مذهبی از گرایش‌های ناسیونالیستی بیشتر است؛ زیرا قومیت بلوچ به‌رغم همسانی زبانی، دینی و فرهنگی با بلوچستان پاکستان، به هویت ملی خود در داخل ایران آگاه بوده ولی در رابطه با حرکت‌های مذهبی گرایش بیشتری به آن‌ها نشان می‌دهد. در این تحقیق درصدد تبیین ابعاد امنیتی قومیت‌گرایی در سیستان و بلوچستان بوده‌ایم؛ اما بنا به اقتضای موضوع، پدیده اسلام‌گرایی تندرو را نیز بررسی نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که هم بحران قومی و هم بحران سلفی‌گری چنان در یکدیگر تنیده شده‌اند که تحلیل یکی بدون تشریح دیگری امکان‌پذیر نیست. بنا به دلایلی گرایش‌های قومی این‌بار در پوشش اسلام‌گرایی در منطقه ظهور کرده‌اند و تلاش دارند تا از ظرفیت قوم‌گرایی و اسلامیت استفاده نمایند. البته این مسائل تنها ناشی از چالش آفرینی مردم منطقه نمی‌باشد، بلکه ریشه اصلی این مشکلات در فقر و بیکاری و توسعه نیافتگی استان است که در بخش بعدی پیشنهادهایی برای رفع این معضلات مطرح می‌شود.

مشکلات امنیتی استان بدین‌صورت قابل تفسیر است که احساس تحقیر و بی‌اعتمادی که در این سال‌ها بر مردم ناحیه مستولی شده است، به‌صورت چاشنی قوم‌گرایی و وهابیت عمل کرده‌اند. این دو گرایش شکاف‌های دیگر مثل تقابل سنت‌گرایی و نوگرایی و حتی شکاف‌های اقتصادی را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌اند. جهت‌گیری پژوهش به این‌صورت

است که اکثر تحقیقاتی که تاکنون در این زمینه به رشته تحریر درآمده، بیشتر حالت توصیفی داشته و به مشکلات ریشه‌دار منطقه که مانند زخمی کهنه بر تن سیستان و بلوچستان مانده است نپرداخته‌اند؛ اما توجه این تحقیق بر مسائل کلان ژئوپلیتیک و منطقه‌ای است و این مهم را می‌رساند که اگر این محدودیت‌های منطقه‌ای و اقتصادی رفع شوند، چه‌بسا سیستان و بلوچستان در مسیر امنیت و پیشرفت قرار گیرد. مسائلی که سبب شده تفکرات نوگرایانه و روشنفکری شبه‌قاره هند که توسط کسانی مانند اقبال لاهوری مطرح گشته، به جامعه مذهبی سیستان و بلوچستان راه نیافته و بدین‌وسیله مقدمات برادری اسلامی و وحدت فراهم نشود.

پیشنهادها

مهم‌ترین نیاز سیستان و بلوچستان امنیت و فضای به دور از تنش است. هرچند که به روش‌های امنیتی برای مبارزه با جرائم نیاز است؛ اما این امر باید در راستای حل ریشه‌های معضلات استان باشد. مشکلاتی که بخش عمده‌ای از آن ناشی از فراهم نشدن بسترهای مشارکت عمومی است. با پیروزی انقلاب اسلامی امید می‌رفت که در سایه پیوند علقه‌های دینی مردم بلوچستان با پیام‌رهای بخش اسلام، تبعیض‌های قومی گذشته از بین بروند؛ اما با تشدید قرائت مرزبندی با اهل سنت به‌ویژه پس از پایان جنگ و به موازات آن اوج‌گیری جریان سلفی در کشورهای همسایه، فاصله محسوسی بین اقوام و مذاهب محلی با حکومت به‌وجود آمد. با افزایش تبعیض‌های اعمال شده توسط مقامات غیر بومی، اهل سنت به آن واکنش منفی شدیدی نشان دادند. چنین بود که منطقه به سمت فضای امنیتی پیش رفت و هزینه‌های بسیاری را هم از سوی دولت و هم مردم صرف خود نمود. برای حل این مشکلات، ابتدا باید محیط تفاهمی در استان برای بحث در مورد ریشه‌های بحران فراهم شود. اقدامی که در دولت جدید حسن روحانی شروع شده و می‌تواند زمینه‌ساز گام‌های بعدی برای پیشرفت سیستان و بلوچستان باشد. سپس برای رفع مسائل، برنامه‌ریزی مستحکمی انجام گردد تا با تغییر دولت‌های مرکزی و تعویض مقامات استانی این برنامه‌ها متوقف نشوند. از میزان نظارت امنیتی بر بخش‌های اجتماعی کاسته شود و در عوض زیرساخت‌های اقتصادی و آموزشی تقویت شوند. مشکلی که به‌طور مشخص در منطقه وجود دارد کم‌سوادی عمومی است که به‌نوبه خود شرایط اشتغال در حرفه‌های تخصصی را برای مردم بومی مهیا نمی‌کند و گرایش عموم را به مشاغل غیرقانونی مثل قاچاق گسترش می‌دهد. می‌توان از این زاویه به مقوله گسترش آموزش عالی نگرست که افزایش سطح آگاهی‌های عمومی، شهروندان را انسان‌های قانونمند بار می‌آورد و در واقع یکی از بسترهای فرهنگی مبارزه با جرائم است. گام دیگر، کمک به توسعه کشاورزی و بازرگانی در منطقه است. سیستان و بلوچستان همیشه با مشکل کم‌آبی و خشک‌سالی مواجه بوده و همین عامل موجب شده است که گروهی از کشاورزان پس از مدتی کشت خود را رها کرده و به مشاغل دیگر روی بیاورند و در نتیجه بر میزان بیکاری افزوده شود؛ بنابراین حمایت بیشتر از کشاورزان در این راستا ضروری است. از طرف دیگر جنوب شرقی کشور ظرفیت بسیاری برای رشد تجارت دارد؛ زیرا قرار گرفتن در مسیر ترانزیتی شبه‌قاره هند مزایای فراوانی برای آن به‌وجود آورده است. این موضوع به تأیید مراکز سنجش فعالیت‌های تجاری در کشور نیز رسیده و سیستان و بلوچستان همواره جزو استان‌های برتر در عرصه واردات و صادرات بوده است. عمده‌ترین قابلیت‌هایی که می‌توان برای این منطقه برشمرد به شرح زیر است: 1. دستیابی سریع، آسان و ارزان به بازارهای منطقه‌ای از طرق جاده‌ای، ریلی، دریایی و هوایی. 2. موقعیت استراتژیکی منطقه آزاد چابهار جهت مبادلات صنعتی و تجاری با شرق آسیا و آسیای میانه و امکان ترانزیت کالا به کشورهای شبه‌قاره. 3. فرودگاه چابهار و همچنین بندر آن با اسکله‌های فعال و قابل افزایش. 4. طرح خط آهن محور شرق (رهامی؛ علی نژاد، 1390: 12).

اما مهم‌ترین اقدام برای رشد منطقه، فراهم کردن بسترهای مشارکت سیاسی و انتخاباتی است. اولین گام لازم جهت این امر استفاده از دانش و تجربه نخبگان محلی برای اداره امور اجتماعی و بومی است. بدین جهت فرصت‌سازی برای حضور این نخبگان در مشاغل اداری و اجرایی مرتبط ضروری است. یکی از اقدامات قابل تحسین دولت جدید انتصاب فرمانداران بومی زن در سمت‌های فرمانداری و بخشداری در استان است که به‌مثابه نوعی انقلاب اداری محسوب می‌شود. در مرحله بعد نیز باید اهالی استان را به شرکت در سامان‌دهی امور و تشکل‌های بومی تشویق کرد تا علاقه مردمی برای مشارکت در انتخابات مختلف و تعیین سرنوشت خویش افزایش یابد. قابل توجه است که در هر دو انتخابات 1376 و 1392 میزان مشارکت در انتخابات بین مردم افزایش یافت و شاهد تشکل اقشار مختلف در نهادهای مدنی بودیم. این نهادها می‌توانند به‌عنوان مجرای ارتباط ساکنان استان با مقامات دولتی مورد توجه قرار گیرند.

گسترش بهداشت عمومی و مراقبت‌های تخصصی پزشکی از دیگر نیازها در این زمینه است؛ تا مردم در مقایسه با دیگر نقاط کشور، خود را در وضعیت تبعیض‌آمیزی احساس نکنند. ساماندهی مهاجران افغان و جلوگیری از ورود غیرقانونی آن‌ها از مرزهای شرقی نیز از اهمیت بسیاری در مسائل استانی برخوردار است؛ زیرا که حضور آن‌ها خود منشأ پدیده‌های مختلفی چون بیکاری مردم بومی، گسترش قاچاق سوخت و مواد مخدر، ناامنی و شرارت و درگیری‌های مذهبی است. در نهایت می‌توان با انجام امور فرهنگی مانند برگزاری مراسم و اعیاد مذهبی مشترک، دوستی بین شیعیان و اهل سنت را گسترش داد و از به وجود آمدن منازعات فرقه‌ای جلوگیری نمود. البته این امر در گرو توجه به مشکلات اقتصادی و اجتماعی استان و تلاش دولت به‌همراه نهادهای انقلابی چون سپاه پاسداران در جهت رفع آن‌هاست. چراکه جامعه‌شناسان بسیاری معتقدند، به‌وجود آمدن سازمان‌های چریکی معلول احساس نابرابری شدید در توزیع ثروت است و در صورتی که نابرابری‌ها رفع شوند، این سازمان‌ها نیز از بین خواهند رفت.

1. آقایی، داوود؛ رسولی ثانی آبادی، الهام (1390)، تأثیر انقلاب اطلاعات بر امنیت ملی از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست، دوره 41، شماره 3.
2. احمدی، حمید (1379)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
3. اطاعت، جواد؛ موسوی، سیده زهرا (1390)، رابطه متقابل امنیت ناحیه‌ای و توسعه‌یافتگی فضاهای سیاسی با تأکید بر سیستان و بلوچستان، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره 1.
4. اکرم عارفی، محمد (1378)، مبانی مذهبی و قومی طالبان، مجله علوم سیاسی، شماره 4.
5. بشیریه، حسین (1388)، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.
6. بویه، چمران؛ شریفی کیا، محمد (1389)، موقعیت ترانزیتی و ژئوپلیتیک سیستان و بلوچستان و استراتژی‌های نوین اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام.

اسلام

7. حافظ‌نیا، محمدرضا (1388)، جغرافیای سیاسی ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
8. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ رومینا، ابراهیم (1384)، تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک جنوب شرق و تأثیر آن بر منافع ملی ایران، مجله ژئوپلیتیک، شماره 2.
9. رضوی آل‌هاشم، بهزاد؛ کاظمی، علی؛ رضوی، بهروز (1388)، هویت‌های قومی، انسجام اجتماعی، امنیت ملی، ماهنامه علوم اجتماعی، شماره 16.
10. رهامی، محسن؛ علی نژاد، آذر (1390)، ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم، دوره 41، شماره 3.
11. سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان (1388).
12. کاویانی‌راد، مراد (1386)، ناحیه‌گرایی سیاسی در ایران: مطالعه موردی بلوچستان، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره 1.
13. کریمی‌پور، یدالله (1379)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت‌معلم.
14. قاسمیانی، صلاح (1380)، تأثیرات جهانی شدن بر قومیت‌گرایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران.
15. مجتهدزاده، پیروز (1377)، نگاهی به چگونگی شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های 131 و 132.
16. مرکز آمار ایران (1386)، سالنامه آماری کشور.
17. ملازهی، پیرمحمد (1380)، تحولات سیاسی - ایدئولوژیک در بلوچستان، فصلنامه مطالعات ملی، شماره 8.

ب) لاتین

1. Anthropology, Encyclopædia Britannica (2010), **Encyclopaedia Britannica Ultimate Reference Suite**, Chicago: Encyclopædia Britannica.

